

Analysis of jurisprudential and legal principles of the authority of the working wife regarding leaving the house without the permission of the husband

Abstract:

The issue of the wife leaving the house with the permission of the husband is one of the rights and duties between the spouses, which is disputed by the jurists in Islamic law. There are two views in this regard; Well-known jurists consider the permission of the spouse to be absolutely obligatory, and others have restricted it to not contradicting the pleasures of the spouse. This research, which has been organized by analysis method, is in order to answer the question whether the appointment of a couple as the head of the family in Iranian jurisprudence and law will not lead to unconditional domination and authority of some men? Especially in the contemporary world where women, like men, have taken on many social tasks and obedience is not possible for them at any time, will not provide the means to abuse the right? The author is of the opinion; First, even assuming the acceptance of the first view, the first sentence of the couple's consistency is changeable in the case of secondary titles; ! The husband's permission for the wife to leave the house is considered as an example of the husband's rights and is considered as one of the effects and requirements of marriage; Therefore, it can be adjusted and limited with the condition during the contract.

Keywords: wife leaving home, consistency, husband's authority, condition during marriage.

واکاوی مبانی فقهی و حقوقی اختیارات زوجه شاغل در باب خروج از منزل بدون اذن زوجسید علی سرمدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۶/۹/۱۴۰۰

بهنام قنبرپور^۲

تاریخ پذیرش: ۰۳/۰۶/۱۴۰۱

چکیده:

مسأله خروج زوجه از منزل با اذن زوج از جمله حقوق و تکالیف بین زوجین است که در حقوق اسلامی مورد اختلاف فقیهان است. در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد؛ مشهور فقهاء، استیذان از زوج را به طور مطلق واجب می‌دانند و برخی دیگر آن را به منافات نداشتن با استتماعات زوج مقید نمودند. هدف از این پژوهش بررسی فقهی و حقوقی مسأله خروج زوجه شاغل از منزل با اذن زوج است. اصل لزوم اذن زوج برای زوجه در خصوص خروج از منزل مورد اتفاق همه فقیهان شیعه و سنی است؛ اما آنچه مورد اختلاف آرای فقهاء قرار گرفته است قلمرو این اذن است؛ به عنوان مثال آیا زوجه حتی برای انجام فعل واجب نیز باید از زوج اذن بگیرد یا اگر خروج زوجه از منزل با تمتعات زوج مغایرتی نداشته باشد نیز نیاز به اذن زوج است و یا خروج متعارف زن برای انجام کارهای روزمره هم نیاز به اذن زوج است؟ قانون مدنی در ماده ۱۱۰۵ ق.م. به تبعیت از شریعت اسلام، ریاست خانواده را از خصایص شوهر می‌داند؛ اما تفسیر این قوامیت به معنی سلطه‌گری بی قید و شرط نیست؛ بلکه به نوعی پذیرش تکلیف و مسئولیت است که زوج در این قانون قیام به تأمین مصالح و مدیریت امور خانواده می‌کند؛ لذا در شرایطی که ماندن زوجه در منزل زوج-مثلاً زوجی که معتاد است و از انفاق امتناع می‌ورزد-موجب اذیت و آزار و ضرر مادی و معنوی زوجه شود؛ حکم اولی ماندن در منزل با عروض عناوین ثانوی و استناد به قاعده تسلیط تغییر می‌کند؛ زیرا زن نیز مانند سایر افراد بر اعمال و رفتار خود تسلط دارد؛ مگر آن که رفت و آمدهای او خلاف موازین شرعی یا حیثیت اجتماعی زوج بوده یا مغایر با استیفای حقوق حاصل از زناشویی باشد.

واژگان کلیدی: خروج زن از منزل، قوامیت، اختیارات زوج، شرط ضمن عقد.^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران^۲ استادیار گروه حقوق و الهیات، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم شهر، ایران

در روزگاری که شیوه های جدید زندگی، زن را از خانه به فضای جامعه کشانده است و در کنار مردان عهده دار بسیاری از تکالیف اجتماعی شده است، مسائل و احکام شرعی متعددی در این باره به ذهن مطرح می شود؛ از جمله این مسائل، حکم خروج زوجه از منزل بدون اذن زوج است، زیرا زن و شوهر با انعقاد عقد نکاح، حقوق و تکالیفی را برای یکدیگر ایجاد می کنند. یکی از حقوق مسلم برآمده از عقد نکاح، تمکین زوجه از زوج است و این خود نشانگر قوامیت و مدیریت زوج در روابط زوجین است. دین مبین اسلام بر زن واجب نموده است که فرمانبردار شوهر خویش باشد و بدون اجازه او از خانه خارج نشود و به تبع آن، مشهور فقیهان امامیه معتقدند خروج زن از منزل بدون اذن شوهر در غیر انجام واجب به هیچ عنوان جایز نیست؛ اگرچه خروج وی از منزل منافاتی با استمتاعات جنسی زوج نداشته باشد. در مقابل، برخی دیگر از فقهاء خروج زن از منزل بدون اذن شوهر را در صورتی که منافات با حق کامجویی شوهر نداشته باشد، جایز دانسته اند. موضوع ریاست شوهر در امور مربوط به خانواده، مختص به ایرانیان نیست، بلکه در همه جای عالم، مدیریت خانه به مرد داده شده است. ماده ۱۱۱۰۵ قانون مدنی ایران در این زمینه می گوید: «در روابط زوجین، ریاست از خصایص شوهر است»؛ البته اقتدار مرد در منزل به این معنی نیست که اعضای خانواده به منزله برده او باشند و او هر نوع اعمال قدرتی که خواست انجام دهد، بلکه ریاست خانواده بیشتر یک وظیفه اجتماعی است که برای تأمین سعادت خانواده به مرد محول گردیده و او نمی تواند سوء استفاده از حق کند و برخلاف عرف و مصلحت خانواده آن را به کار برد؛ زیرا دقت در معنای لغوی واژه قوام ما را به این نتیجه رهنمون می سازد که مراد از قوام بودن مرد، سیطره و سلطه بی قید و شرط او نیست، بلکه قیام نسبت به تأمین مصالح و منافع زوجه است، رئیسی که زیر دست به اختیار و اراده خود تصرف می کند نه این که مقهور و مسلوب الاختیار باشد و هیچ عملی را بی اذن رئیس انجام دهد، چنانچه در لسان العرب قیام به معنی محافظت و اصلاح آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۴۹۷).. قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران در ماده ۱۱۱۷ با پیروی از نظام حقوقی اسلام برای زوجه حق اشتغال و برای زوج تحت شرایطی حق مخالفت با اشتغال زوجه را قایل شده است. در مورد محدودیت های حق اشتغال زوجه و حدود اختیارات زوج در ممانعت از شغل همسر، ابهاماتی در قوانین وجود دارد که شایسته امعان نظر است.

نقش قوانین در کشورها بسیار تأثیرگذار و تعیین کننده می باشد که اگر با توجه به مقتضیات زمان و مکان و شرایط جامعه وضع گردد، می تواند تا حدی موجب ارتقای کمی و کیفی کشور شود. البته اکثر قوانین موضوعه بشری جامع و مانع نبوده و از ابهام، اجمال، تعارض و تنافی مصون و مبرا نمی باشد و قوانین موضوعه جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست. در میان قوانین مبین حقوق و تکالیف زوجین نیز مواردی از ابهام، اجمال، نقص و سکوت دیده می شود، از آن جمله مقررات مربوط به حق اشتغال زوجه و محدودیت های آن است.

اکنون با عنایت به مقتضیات زمان و نقش فعال زنان در تکالیف اجتماعی و فراهم شدن اشتغال زنان در بیرون از خنله، پیدایش احزاب، سازمان‌ها و گروه‌های مدافع حقوق برابر زنان با مردان همچنین نظارت سازمان‌های حقوق بشری، این پرسشها همچنان مطرح است که آیا پذیرش قوامیت و ریاست زوج در روابط زوجین به منزله نفس استقلال زن در زندگی زناشویی است؟ آیا ریاست خانواده را از خصایص شوهر دانستن موجب خودکامگی و سلطه بی قید و شرط مرد نمی‌شود؟

آیا قلمرو این قوامیت در شرایط خاص با عروض عناوین ثانوی یا شرط ضمن عقد قابل تغییر و تعدیل است؟

پاسخ به این پرسشها مستلزم بررسی مقتضیات ذات و اطلاق عقد نکاح و حق یا حکم بودن إذن زوجه در خروج زوجه از منزل است و همچنین واکاوی دیدگاه‌های فقیهان و حقوق دانان در زمینه حدود و ثغور قوامیت زوج، امری اجتناب ناپذیر است تا قضاوتی منصفانه و منطقی ارائه گردد.

۱- قوامیت زوج

از جمله آثار غیر مالی عقد نکاح، مدیریت یا ریاست مرد در خانواده است. قرآن مجید در این زمینه می‌فرماید «الرجال قوامون علی النساء» (نساء: ۳۴)؛ مردان بر زنان سرپرستی دارند، منظور از ریاست، آن است که تصمیم‌گیری نهایی در امور خانواده و مراعات مصالح آن به عهده شوهر است که به بخشی از آن در قانون تصریح شده است؛ مثل انتخاب محل مسکن (ماده ۱۱۱۴ ق.م)، انتخاب شغل (ماده ۱۱۱۷ ق.م) و مواردی هم که در قانون پیش بینی نشده است باید مطابق عرف و عادت عمل شود (ماده ۱۱۰۵ ق.م).

موضوع ریاست شوهر در امور مربوط به خانواده، مختص به ایرانیان نیست، بلکه در همه جای عالم، مدیریت خانه به مرد داده شده است. ماده ۱۱۱۰۵ قانون مدنی ایران در این زمینه می‌گوید: «در روابط زوجین، ریاست از خصایص شوهر است»؛ البته اقتدار مرد در منزل به این معنی نیست که اعضای خانواده به منزله برده او باشند و او هر نوع اعمال قدرتی که خواست انجام دهد، بلکه ریاست خانواده بیشتر یک وظیفه اجتماعی است که برای تأمین سعادت خانواده به مرد محول گردیده و او نمی‌تواند سوء استفاده از حق کند و برخلاف عرف و مصلحت خانواده آن را به کار برد؛ زیرا دقت در معنای لغوی واژه قوام ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که مراد از قوام بودن مرد، سیطره و سلطه بی قید و شرط او نیست، بلکه قیام نسبت به تأمین مصالح و

منافع زوجه است، رئیسی که زیر دست به اختیار و اراده خود تصرف می‌کند نه این که مقهور و مسلوب الاختیار باشد و هیچ عملی را بی‌اذن رئیس انجام دهد، چنانچه در لسان العرب قیام به معنی محافظت و اصلاح آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۴۹۷)، و در کتاب العین نیز گفته شده: قیَم قوم کسی است که امور آن‌ها را اداره کرده و آن‌ها را اصلاح می‌کند (فراهیدی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۵۴۳).

برخی نیز قوامیت را به کسی اطلاق می‌کنند که متکفل و عهده دار امور کسی از قبیل هزینه، پوشاک و سایر نیازمندی‌ها باشد (راوندی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۱۱۶).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «الرجال قوامون علی النساء» گفته است: قیومیت مرد بر زن به این معنی نیست که اراده و تصرف زن نسبت به ملکش نافذ نباشد یا آن که زن در حفظ حقوق فردی و اجتماعی خود استقلال نداشته باشد؛ بلکه معنایش این است که مرد به خاطر این که در مقابل استمتاع از زن، انفاق مالی می‌کند، بر زن واجب است که از او هنگام حضورش در مورد هر آنچه که مربوط به استمتاع و آمیزش است اطاعت نماید» (طباطبایی، ۱۳۹۴، ج ۴، ص ۳۴۳).

شیخ طوسی در تفسیر آیه «الرجال قوامون علی النساء» عقیده دارند که مفاد آیه شریفه به معنی سلطنت، مزیت و برتری مردان بر زنان نیست، بلکه تأمین منافع و مصالح زنان را مطرح نمودند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۲۴).

برخی از مفسرین معاصر نیز وجود برتری و مزیت را برای زوج در زندگی زناشویی مردود شمرده و قوام بودن مرد را نوعی تکلیف و مسئولیت دانسته و در تفسیر آیه شریفه مذکور، مرد را مسئول تأمین هزینه زندگی معرفی می‌کند که سرپرستی داخل منزل با او است و این سرپرستی، فضیلتی برای مرد نیست، بلکه کاری اجرایی و وظیفه است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۶).

۲- مقتضای ذات عقد نکاح

فقیهان در تعریف مقتضای ذات عقد گفته‌اند: اموری که عقد بذاته و طبعه مقتضای آن بوده و به دلالت مطابقی بر آن دلالت دارد؛ برای مثال، تملیک عین به عوض در تعریف بیع به دلالت مطابقی بوده و سلب آن از عقد مزبور مساوی با نفی و بطلان آن خواهد شد (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۱۲-۱۱۴)، برخی دیگر مقتضای ذات عقد را موضوع اصلی هر عقد می‌دانند که عقد به سبب آن واقع شده است و چنان به عقد مزبور وابسته است که با انتفای آن، ماهیت عقد نیز منتفی می‌شود (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۱۵۲).

با این وجود، تعیین مقتضای ذات، پاره ای از عقود از جمله عقد نکاح دشوار است، زیرا عقد نکاح لثار و لوازم متعددی دارد که هر کدام به نوبه خود نقش مطلوبی در زندگی زناشویی دارد؛ تمیز این که کدام یک از آثار عقد نکاح جنبه اساسی دارد و به ماهیت عقد وابسته است و کدام یک جنبه فرعی دارد به بررسی و تلاش فراوان نیاز دارد؛ به عنوان مثال می توانیم مهر را از ماهیت دائم جدا کرد که در فقه به تفویض البضع معروف است و هیچ خللی به ذات عقد وارد نمی کند.

با این تفصیل می توان گفت که اثر مستقیم یا مقتضای ذات عقد نکاح تحقق علقه زوجیت و حلیت بین زوجین است، اما به تبع آن، آثاری چون، مهر، نفقه، ارث، تمکین، قوامیت زوج و... از لوازم و مقتضیات اطلاقی عقد نکاح تلقی می شوند و شرط خلاف این آثار مذکور، شرط خلاف مقتضای ذات عقد شمرده نمی شود و موجب بطلان عقد نیست و حتی اگر شک شود که اثری برآمده از انشاء عقد خلاف مقتضای ذات عقد است یا خیر؟ اصل بر آن است که خلاف ذات عقد نباشد؛ لذا برخی از فقهاء و حقوق دانان بر این باورند که برخی از آثار ناشی از عقد نکاح چون تمکین که به طور مستقیم به خروج زوجه از منزل مرتبط است در ذات عقد نکاح لحاظ نشده است بلکه اثر اطلاقی آن است؛ لذا زوجین می توانند در حدود و ثغور تمکین با یکدیگر توافق نمایند و توقعات خود را از یکدیگر در حد قرارداد تعدیل و تحلید نمایند (موسوی خمینی، ج ۵، ص ۲۸۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۴، ص ۳۶۷؛ امامی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۷۷؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۱۸).

۳- تمکین در عقد نکاح دائم

تمکین در لغت به معنای قدرت و سلطنت دادن است؛ چنانچه خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: و نمکن لهم فی الارض (قصص ۶)؛ یعنی ما آن ها را در روی زمین استقرار بخشیدیم و مالک زمین گردانیدیم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸، ۷۷۳)؛ اما در اصطلاح به معنی امکان دادن زوجه به زوج برای استمتاعات جنسی است (شهید ثانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۴۰).

علاوه بر آن، حقوق دانان معاصر، برای تمکین دو معنی عام و خاص تصور کردند که تمکین خاص به معنی برقراری رابطه جنسی به طور متعارف است؛ اما تمکین به معنای عام آن است که زوجه وظایف خود را نسبت به زوج انجام دهد و از او در حدود قانون و عرف اطاعت نماید، اموری همچون خوش اخلاقی، زینت و آرایش، حفظ اسرار زندگی و عدم خروج از منزل شوهر بدون اجازه و جزء در مواقع ضرورت از مصادیق تمکین عام تلقی می شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۲۸۸؛ گرجی، ۱۳۷۸، ۱۹۷).

لذا در متون فقهی و حقوقی به طور معمول هرگاه صحبت از تمکین زوجه از زوج است به معنی خاص است؛ یعنی زن نزدیکی جنسی با شوهر را به طور متعارف بپذیرد و جز در مواردی که مانع موجهی داشته باشد از برقراری رابطه جنسی امتناع نکند؛ لذا از ظاهر کلمات فقیهان در متون فقهی استفاده می‌شود که تکلیف زوجه بعد از عقد نکاح منحصر به تمکین است؛ یعنی زن جز برآوردن نیازهای زوج در این زمینه وظایف دیگری ندارد؛ از این رو خروج زوجه از منزل بدون إذن زوجه اگر با حق استمتاع زوج مغایرت داشته باشد؛ از مصادیق مخالفت با حق تمکین از زوج تلقی می‌شود و نقطه مقابل حق تمکین، نشوز نام دارد و به زن در صورت عدم تمکین از شوهر، ناشزه گفته می‌شود که از جمله آثار مترتب بر آن، سقوط حق نفقه است (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۳۰۳؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۰۴).

۴- حق یا حکم بودن إذن زوج در خروج زوجه از منزل

فقیهان در تعریف حق گفته‌اند: حق نوعی از سلطنت و توانایی است که برای شخص بر شخص دیگر یا بر مال و شیء، جعل و اعتبار می‌شود و از ویژگی‌های بارز حق این است که قابل صلح و اسقاط است (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۱؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۷۹)؛ برخلاف حکم که با تراضی و توافق طرفین قابل تغییر نیست، به تعبیر دیگر هیچ‌گاه حکم شارع را نمی‌توان با شرط تغییر داد و علیه آن تراضی نمود؛ بلکه هويت هر حکمی از حیث وجوب و حرمت و... تابع اراده تشریعی الهی است.

با بررسی که در روایات به عمل آمده است در باب‌های متعددی از مسأله خروج زوجه از منزل با عنوان «حق الزوج علی الزوجه» تعبیر شده است به عبارت دیگر، حقی که زوج نسبت به زوجه دارد حق الإذن است، یعنی اگر زوجه بدون إذن زوج، خروج از منزل غیر متعارف داشته باشد و حق استمتاع وی را نادیده بگیرد مرتکب حرام شده و استحقاق نفقه ندارد؛ مفهوم مخالف آن این است که اگر خروج زوجه با إذن زوج صورت گیرد این ممنوعیت برداشته می‌شود؛ نتیجه اینکه اگر إذن زوج، حکم یا قانون امری بود با رضایت و توافق تغییر نمی‌کرد، زیرا حکم الهی به اراده افراد بستگی ندارد و چیزی که ممنوع است مجاز نمی‌شود، بنابراین تغییر حکم به دست خداوند متعال است نه دست بشر و اهل تکلیف؛ به عنوان شاهد مثال به چند روایت در این زمینه اشاره می‌شود:

زنی از رسول خدا(ص) سوال کرد، حق زوج بر زوجه چیست؟ حضرت فرمودند: شوهر خود را اطاعت کند و از خواسته او دریغ نرزد؛ حتی اگر سوار بر شتر باشد (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۲۰، ص ۱۵۸).

۲- امام صادق(ع)، نیز ضمن برشمردن حقوق شوهر بر زن می فرماید: حق زوج بر زوجه آن است که زن بدون إذن شوهر، روزه مستحبی نگیرد از خانه خارج نشود و بر او است که بوی خوش استعمال کند و بهترین لباسها را بر تن کند(همان)

۳- روایتی نیز از پیامبر(ص) نقل گردید و در آن إذن بر خروج از منزل، حق شوهر تلقی شده است و زوجه متمرّد از این حق زوج مورد لعن و نفرین ملائک معرفی شده است(صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۴۳۸).

مفاد روایات مذکور همگی بیانگر اهمیت اطاعت زوجه از زوج در امور مربوط به زناشویی است و از آن به عنوان حق الزوج علی الزوجه نام برده شده است و صاحب حق نیز به مقتضای تسلطی که بر حقوق خود دارد می تواند با اراده خود از این حق بگذرد یا آن را به اقتضای شرایط، تعدیل و تحدید نماید، لذا آنچه در عقد نکاح حکم تلقی می شود همان تحقق زوجیت و حلیت و مباح شدن استمتاع زن و مرد از یکدیگر است که با اراده زوجین قابل اسقاط نیست.

۵- دیدگاه های فقیهان درباره اذن زوج برای خروج زوج از منزل

اصل لزوم اذن زوج برای زوج در خصوص خروج از منزل مورد اتفاق همه فقیهان شیعه و سنی است؛ اما آنچه مورد اختلاف آرای فقهاء قرار گرفته است قلمرو این اذن است؛ به عنوان مثال آیا زوج حتی برای انجام فعل واجب نیز باید از زوج اذن بگیرد یا اگر خروج زوج از منزل با تمتعات زوج مغایرتی نداشته باشد نیز نیاز به اذن زوج است و یا خروج متعارف زن برای انجام کارهای روزمره هم نیاز به اذن زوج است؟ فقها در پاسخ به این قبیل سوالات به دو دسته تقسیم شده اند؛ برخی از فقهاء اخذ اذن از زوج را به طور مطلق واجب دانسته اند و گروهی دیگر، استیذان از زوج را منافات نداشتن با حق استمتاع وی مقید نمودند که با رعایت اختصار، عقاید و ادله آنان به شرح ذیل مورد نقد و بررسی قرار می گیرد:

۱-۵- دیدگاه مطلق

مشهور فقیهان امامیه، خروج زن از منزل را بدون اذن زوج به طور مطلق ممنوع می دانند. طبق این دیدگاه، زوج در هر صورت حتی کوتاه مدت اگرچه خروج وی از منزل با حق کامجویی زوج مغایرت نداشته باشد هم باید اذن زوج را اخذ نماید؛ مگر در موارد ضرورت یا برای انجام عمل واجب؛ به عنوان مثال شیخ مفید عقیده دارد: بر زن واجب است که از شوهر خود اطاعت کند و او را در غیر آنچه خداوند متعال امر فرموده نافرمانی نکند و حق ندارد از منزل زوج بدون اذن او خارج شود (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ۳۸).

شهید ثانی در این رابطه می نویسد: از جمله تکالیف زن در برابر شوهر این است که از منزل وی بدون اذن خارج نشود حتی برای دیدن و عیادت بیماران و حضور در مراسم فوت یکی از اقوامش باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۴۶).

امام خمینی نیز معتقد است: از جمله حقوق مرد بر همسرش آن است که از منزلش بدون اجازه وی خارج نشود گرچه برای رفتن نزد بستگانش باشد، حتی رفتن به عیادت پدر و شرکت در مراسم عزای وی بدون اذن شوهر روا نمی باشد (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۸۸).

برخی از حقوقدانان معاصر نیز به پیروی از مشهور فقیهان همین نظر را اختیار نمودند و خروج زن از منزل را به هر منظور با موافقت شوهر مشروط نمودند (محقق داماد، ۱۳۶۰، ۳۱۶).

عمده ترین ادله ای که صاحبان این عقیده به آن تمسک جستند و لزوم استیذان مطلق را مطرح نمودند استناد به روایاتی است که در باب حقوق زوج بر زوج آمده است؛ به عنوان نمونه، زنی که پدر خود را از دست داده و تمایل به شرکت در کفن و دفن و عزای پدر خویش داشت در حالی که شوهر غائب او،

زوجه را به هر دلیلی از خروج منزل منع کرده بود آنگاه از پیامبر(ص) کسب تکلیف کرد و پیامبر هم در پاسخ به تقاضای زن خواستار توقف وی در منزل شد (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۵۱۳).

علاوه بر آن در روایتی دیگر، امام صادق(ع)، إذن زوج را جهت خروج از منزل به منزله حق الزوج علی الزوجه معرفی نموده است (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۵۰۸)؛ همچنین این دسته از فقها برای اثبات دیدگاه خود به روایاتی استناد می کنند که زنان امتناع کننده از تمکین، ناشزه تلقی شده و مورد لعن و نفرین ملائک هستند (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۵).

۲-۵- دیدگاه مقید به استمتاع

برخی دیگر از فقیهان امامیه، خروج زوجه را از منزل فی نفسه حرام نمی دانند؛ بلکه در صورتی ممنوع و حرام می دانند که با حق استمتاع زوج مغایرت داشته باشد؛ لذا اگر بیرون از منزل رفتن زن بدون إذن شوهر با کامجویی زوج منافات نداشته باشد نیاز به استیذان نیست و بلامانع است (موسوی خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۸۹؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۱۷؛ فضل الله، ۱۴۱۸، ۹۲؛ جنّاتی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۰۵؛ شمس الدین، ۱۹۹۶، ج ۳، ص ۸۸).

این دسته از فقهاء برای اثبات ادعای خود نوعاً به دلایلی چون اصل صحت، اصل اباحه، براءت و قاعده سلطنت و نیز آیاتی که زوج را به حسن معاشرت و امساک به معروف دعوت می کند و عقیده دارند که سخت گیری بیش از اندازه در ورود و خروج زن با رأفت و کرامت اسلامی مغایرت دارد و موجب عسر و حرج زن در زندگی زناشویی خواهد شد و همچنین به استناد قاعده تسلیط و وحدت ملاک در تسلط به نفس و حقوق، زنان می توانند به اندازه متعارف رفت و آمدهای معقول و عرفی در خارج از منزل داشته باشند مگر این که ایاب و ذهاب زن با حیثیت و شأن اجتماعی و خانوادگی زوج مغایرت داشته باشد و به روابط زوجین و تشیید مبانی خانواده آسیب جدی وارد نماید (رهبر، ۱۳۹۳، ۱۰، ۱؛ نجفی، ۱۳۹۱، ۴۵، ۲؛ قنبرپور، ۱۳۹۴، ۴۸، ۱).

از آنجایی که آموزه های حقوقی دین مترقی و پویای اسلام بر محور اعتدال نهاده شده است و با روح جهان معاصر سازگاری و تطابق دارد و پاسخ گوی همه نیازمندی های بشری در هر عصری است، با پیشرفت علوم و فناوری و پیچیده شدن زندگی ماشینی و تغییر در سبک زندگی و روی آوردن زنان در متن اجتماع و به عهده گرفتن بسیاری از مشاغل اجتماعی و علمی و فرهنگی و... یقیناً درخصوص حکم خروج زوجه از منزل باید دیدگاه به روز و منطقی ارائه کرد و از افراط و تفریط امتناع نمود در غیر این صورت تجربه نشان داده است که هر ایده ای که با روح زمان سازگاری نداشته باشد به مرور زمان متروک و مورد بی توجهی قرار خواهد گرفت، چون ما بر این باوریم که احکام اسلامی با مقاصد عقلی سازگاری دارد و برای جلب مصلحت یا دفع مفسده ای تشریح شده است.

اکنون با این تفصیل می گوئیم؛ اگرچه قانون مدنی ما به پیروی از شریعت ناب اسلامی، ریاست خانواده را از خصائص شوهر دانسته است (ماده ۱۱۰۵ ق.م)؛ ولی این موضوع آن گونه که شایسته بود مورد عنایت شارحین قانون مدنی و حقوق دانان قرار نگرفته است و با آمیخته گشتن به پاره ای از پیرایه های افراطی و سوء برداشتهای نفسانی و برتری جویی های تعصبی، مایه خودکامگی برخی از مردان را فراهم آورده است.

لازم به ذکر است که در اصل لزوم استیذان زوجه از زوج برای خروج از منزل هیچ اختلافی وجود ندارد؛ چرا که عملاً اثبات شده است، خانواده ای که در آن روح تعبد زوجه از زوج حاکم است و قوامیت و مدیریت متعادل و معقول مرد در آن پذیرفته شده است و مرد به عنوان سکاندار و ناخدای کشتی مسئولیت هدایت این نهاد را به عهده گرفته است و محور و قلب و موتور این کانون مقدس شناخته شده است از استحکام بیشتری برخوردار بوده و آرامش آن به مراتب بیشتر از دیگر خانواده ها است؛ لذا نه می توان مرد را در این کانون اخلاقی و عاطفی، فرمانروای مطلق و حکمرانی بی قید و شرط معرفی کرد و نه می توان مدیریت وی را منوط به قید حقوقی تمتعات جنسی مشروط نمود؛ زیرا خانواده یک نهاد صرف حقوقی نیست بلکه فراتر از سازمان حقوقی بوده و بر پایه عشق و مهر و محبت پایه گذاری شده است و در ادامه حیات خود بیشتر از هرچیز به تفاهم و توافق اخلاقی بر مبای احترام متقابل نیازمند است و درواقع می توان گفت که در این نهاد مقدس، قواعد اخلاقی و دینی به مراتب بسیار موثرتر از ابزار و قواعد امری و انعطاف ناپذیر حقوقی می تواند مسائل و مشکلات پیش آمده در خانواده را حل و فصل کند.

بنابراین، دیدگاهی که به صورت مطلق زن را از بیرون رفتن از منزل منعی می کند حتی در عزای پدر با چند دلیل مورد مناقشه است:

اولاً: چنین حکمی با مذاق شریعت و آموزه های دینی سازگاری ندارد، ثانیاً اصل بر عدم سلطه و ولایت انسانی بر انسان دیگر است، ثالثاً: حق ممانعت زوج از زوج در خروج از منزل به صورت مطلق با اصل آزادی و کرامت انسانی و قاعده امساک به معروف و معاشرت نیکو با زن سازگاری ندارد. رابعاً شاید شأن صدور روایت این چنینی در خصوص زن خاصی باشد که ناشزه بوده و بی اعتنا به حقوق شوهر و خروج بی بازگشت داشته است و درصدد ترک زندگی با شوهر خود بوده است، یعنی در توجیه روایت مذکور می توان به صورت قضیه شخصیه تفسیر کرد نه حقیقه.

نتیجه آن که روایاتی که پیش از این ذکر شده است و زوج را به صورت مطلق از خروج از منزل منع می نمود با بیرون رفتن متعارف و عقلانی زن به گونه ای که حقوق شوهر نیز در آن لحاظ شده باشد منافاتی ندارد؛ چنانچه امروزه اقتضائات اجتماعی و شغلی گاهی ایجاب می کند که زن‌ها به طور معمول برای انجام کارهای روزمره از خانه خارج شوند. چنانچه برخی از حقوق دانان معاصر نیز به این امر واقف بودند و متذکر شدند که: شوهر می تواند برای حفظ حریم خانواده؛ معاشرت های زن و رفت و آمدهای او را توجه داشته باشد و او را از رفتاری که سلامت خانواده را تهدید می کند و یا مغایر با حیثیت و شؤون اجتماعی زوج است باز دارد؛ ولی حق ندارد که به دلخواه و بدون آن که دلیل موجهی داشته باشد زن را از معاشرت به خویشان نزدیک یا انجام فرائض دینی یا تکالیف اجتماعی بازدارد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ۲۷۱).

۶- تحدید قوامیت زوج

اگرچه در حقوق اسلام، مدیریت و ریاست خانواده به دوش مرد نهاده شده است و بر زن نیز واجب نموده است زوج را به عنوان مدیر این کانون بپذیرد و از وی اطاعت نماید اما این قوامیت شوهر بر زن از ظرافت مفهومی خاصی برخوردار است و هرگاه بخواهد ابزار سلطه طلبی و مرد سالاری گردد و به گونه ای و موجب سلب اختیار و استقلال زوج شود، سوء استفاده از حق تلقی می شود با عروض عناوین ثانوی این اقتدار تحدید و شکسته می شود؛ به عنوان مثال، اگر مرد بخواهد زن خود را به طور مطلق نسبت به خارج شدن از منزل منع نماید در بسیاری از مواقع موجب عسر و حرج زن می شود و چنین وضعیتی برای زنی که محبوس در خانه است عواقب روحی و روانی فراوانی در پی خواهد داشت یا زنی که گرفتار مرد معتاد شده است و از دادن نفقه امتناع می ورزد بدون شک اگرچه حکم اولی استیذان از زوج در خروج از منزل برای زوج واجب است؛ اما این حکم اولی در شرایط خاص تحت عناوین ثانوی چون اضطرار، لا ضرر ولا ضرار،

عسر و حرج، اذیت و آزار و... تغییر می یابد؛ چنانچه در قرآن کریم درخصوص زنان مطلقه که در حال عده هستند و باید در خانه شوهر بمانند آمده است: «و لاتضارهن لتضيقوا عليهن» (طلاق، ۶)؛ لذا وقتی قرآن مجید درباره زنان مطلقه چنین دستوری می دهد که به آنان ضرر نرسانید و در مشقت و شرایط سخت قرار ندهید به طریق اولی درباره همسرانی که با آنان زندگی می شود این حکم ثابت است؛ چنانچه گفته اند: مردی که حق داشته باشد زنش را به طور ابد زندانی نماید، بزرگترین حرج برای زن است (فضل الله، ۱۴۱۸، ۹۲).

نتیجه این که ممنوع نمودن بی قید و شرط خروج زوجه از منزل نظیر عیادت والدین، انجام کارهای روزمره، بیماری های اورژانسی و..... در حالی که هیچ گونه مفسده و منع شرعی و عقلی وجود ندارد، مستلزم عسر و حرج و ضرر مادی و معنوی به زن است. یقیناً نیاز به إذن زوج نیست.

پیش از این اشاره شد که مقتضای ذات عقد نکاح، تحقق حلیت و علقه زوجیت بین زوجین است و آثاری چیز تمکین زوجه از زوج که با مسأله خروج زوجه از منزل ارتباط تنگاتنگ دارد از مقتضیات اطلاق عقد نکاح محسوب می شود. علاوه بر آن، گفتیم یکی از حقوق مسلم زوج بر زوجه این است که زن بدون این زوج از منزل خارج نشود و در روایات ما نیز تحت عنوان حق الزوج علی الزوجه به آن اشاره شده است. با این توضیح می توان گفت از آنجایی که آثار اطلاق عقد نکاح با اراده زوجین قابل توافق است و همچنین زوجین با تسلطی که بر حقوق خود دارند می توانند با اراده خود از حق خود بگذرند یا بخشی از حقوق خود را تحدید نمایند، لذا پیشنهاد می شود زنی که گرفتار مشاغل اجتماعی، تحصیلی، پژوهشی و... است و درصدد ازدواج با مردی است بخاطر آنکه دچار تنازعات و مشاجرات خانوادگی احتمالی نشود روی این مسأله به طور جدی و شفاف تصمیم گیری شود. زیرا در زندگی معاصر با تغییر الگوهای اجتماعی، زنان نیز چو مردان در تأمین معاش و هزینه های زندگی مشارکت فعال دارند و ناچار به خروج از منزل هستند؛ لذا برای متعادل سازی اشتغال زن با زندگی زناشویی و عدم تعارض آن با حق شوهر در امر تمکین باید مصالح شخصی خودشان را منظور نمایند و بهترین شیوه آن است که در هنگام عقد نکاح به طور صریح مقدار تکالیف و تعهداتی که می توانند بپذیرند را مطرح نمایند؛ مثلاً اگر روزها می خواهد دارای اشتغالاتی باشد یا به تحصیل پردازد، فعالیت های سیاسی، دینی، فرهنگی و امثال آن داشته باشد با تعدیل حق شوهر نسبت به خروج از منزل به تمام تمنیات و توقعات خودش برسد.

شرط مذکور از لحاظ فقهی و حقوقی هیچ منافاتی با ماهیت شرعی و مقتضای ذات عقد نکاح ندارد، حتی در صورت حکم تلقی شدن حق الزوج در خروج زوجه از منزل، خللی به صحت شرط وارد نمی کند؛ زیرا زوجه باش رط ضمن عقد، امر مباحی را تحریم نمی کند؛ فقط تعهد می گیرد که زوج بخشی از حقوق خود را نادیده بگیرد و آن را مطالبه نکند.

نتیجه آن که زوجه از این طریق می تواند توقعات زوج را در حد قرارداد و توافق تنزل دهد و با تحولات جدید جایگاه خانواده در جامعه محفوظ می ماند و شاید هم از اختلافات ناشی از تعهدات زناشویی جلوگیری نماید.

نتیجه گیری

- ۱- إذن زوجه از زوج نسبت به خروج از منزل از جمله حقوق و تکالیفی است که با انعقاد عقد نکاح بر زوجه مترتب می شود.
- ۲- فقیهان در خصوص مسأله لزوم اخذ إذن از زوج برای زوجه جهت خروج از منزل به دو دسته تقسیم شده اند: مشهور فقهاء در غیر امر واجب هرگونه خروج از منزل را برای زوجه منوط به إذن زوج می دانند. برخی دیگر از فقهاء بر این عقیده اند که خروج از منزل زن تا زمانی که با حق استمتاع زوج مغایر نباشد بلامانع است.
- ۳- قانون مدنی در ماده ۱۱۰۵ ق.م؛ به تبعیت از شریعت اسلام، ریاست خانواده را از خصایص شوهر می داند؛ اما تفسیر این قوامیت به معنی سلطه گری بی قید و شرط نیست؛ بلکه به نوعی پذیرش تکلیف و مسئولیت است که زوج در این کانون قیام به تأمین مصالح و مدیریت امور خانواده می کند؛ لذا در شرایطی که ماندن زوجه در منزل زوج-مثلاً زوجی که معتاد است و از انفاق امتناع می ورزد-موجب اذیت و آزار و ضرر مادی و معنوی زوجه شود؛ حکم اولی ماندن در منزل با عروض عناوین ثانوی و استناد به قاعده تسلیط تغییر می کند؛ زیرا زن مانند سایر افراد بر اعمال و رفتار خود تسلط دارد؛ مگر آن که رفت و آمدهای او خلاف موازین شرعی یا حیثیت اجتماعی زوج بوده یا مغایر با استیفای حقوق حاصل از زناشویی باشد.
- ۴- إذن زوجه از زوج در کتب روایی تحت عنوان: «حق الزوج علی الزوجه» تعبیر شده است و ویژگی بارز حق نیز آن است که با تراضی افراد قابل اسقاط و تغییر است؛ لذا اگر إذن زوجه از زوج حکم شرعی بود ممنوعیت آن با إذن زوج برداشته نمی شد؛ زیرا احکام الهی تابع اراده افراد نیست.
- ۵- در صورتی که زوجه از قبل فعال اجتماعی بوده و اشتغال داشته است و زوج هم به این امر واقف بوده باشد و در هنگام عقد نیز ترک اشتغال نکرده باشد به استناد شرط تبانی (ماده ۱۱۲۸ ق.م) چون عقد براساس آن ارتکاز عرفی منعقد شده است حق مخالفت ندارد و نمی تواند مانع از خروج زوجه شود.
- ۶- استیذان از زوج در خروج از منزل در ذات عقد نکاح لحاظ نشده است؛ بلکه مقتضای ذات عقد نکاح، علقه زوجیت است و آثاری چون خروج از منزل بدون إذن زوج، مقتضای اطلاق عقد نکاح است؛ لذا توافق و تراضی در آن بلامانع است؛ خصوصاً در عصر حاضر که زنان نقش فعالی در اجتماع دارند و تمکین از زوج در هر ازمنه ای بر آنان میسر نیست.
- ۷- پیشنهاد می شود متصدیان امر، بندهایی از شروط ضمن عقد مربوط به سند نکاحیه را به این امر اختصاص دهند تا زوجین با توجه اشتغالات و توانایی خود نسبت به انجام تعهدات، انتظارات یکدیگر را در حد قرارداد تعدیل نمایند تا از اختلافات و مشاجرات محتمل از تعهدات زناشویی جلوگیری به عمل آید.

منابع

- ۱- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق) ابوجعفر محمد بن علی، ۱۴۰۴، من لایحضر الفقیه، قم، انتشارات جامعه المدرسین.

۲. ابن منظور، محمدبن مكرم، ۱۴۰۵، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه.
۳. جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، ۱۴۱۳، مسالك الافهام، قم، موسسه معارف اسلامی.
۴. جناتی، محمدابراهيم، ۱۳۸۲، رساله توضیح المسائل، قم، انتشارات انصاریان.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، زن در آئینه جلال و جمال، قم، مركز نشر اسرا.
۶. حرعاملی، محمدبن حسین، ۱۴۱۲، وسایل الشیعه، قم، موسسه آل البيت.
۷. رهبر، مهدی، ۱۳۹۳، محدود شرعی تمکین عام زوجه، پژوهش های فقهی، دوره ۱۰، شماره ۱.
۸. شمس الدین، محمد مهدی، ۱۹۹۶، مسائل حرجه فی فقه المرأه، بیروت، موسسه الثولیه للدراسات و النشر.
۹. شیخ انصاری، مرتضی، ۱۴۱۱، المكاسب، قم، منشورات دارالذخیر.
۱۰. شیخ طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۸۷، المبسوط، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. شیخ مفید، محمدبن نعمان، ۱۴۱۰، احکام النساء، نجف، بی نا.
۱۲. طباطبایی حکیم، سید محسن، ۱۴۱۶، مستمسک العروه الوثقی، قم، دارالتفسیر.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۴، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۴. قنبریور، بهنام، ۱۳۹۴، نقد و بررسی نکاح مشروط، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره ۴۸، شماره ۱.
۱۵. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۵، حقوق خانواده، تهران، برنا.
۱۶. گرجی، ابوالقاسم، ۱۳۷۸، بررسی تطبیقی حقوق خانواده، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۶۰، حقوق خانواده، تهران، مركز نشر علوم اسلامی.
۱۸. موسوی بجنوردی، محمد، ۱۳۸۶، قواعد الفقهی، تهران، انتشارات مجد.
۱۹. موسوی حمینی، ۱۳۹۰، التحریر الوسیله، قم، دارالکتب العلمیه.
۲۰. نائینی، محمدحسن، ۱۳۷۳، منیه الطالب فی حاشیه المكاسب، تهران، المكتبه المحمديه.
۲۱. نجفی، زین العابدین، ۱۳۹۱، خروج زن از منزل و إذن شوهر از منظر فقه امامیه، فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۴۵، شماره ۲.
۲۲. نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۶، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. نراقی، احمد، ۱۴۱۷، عواید الایام فی بیان قواعد الاحکام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.